

بررسی جزایی تکرار جرم و روند حرفه‌ای شدن بزهدار در نظام کنونی ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۲۲ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۴/۰۸)

محمد رضا سلطانی

چکیده

زنان که نیمی از پیکره اجتماعی را تشکیل می‌دهند با نقش‌های متعدد خود در خانواده، بویژه نقش مادری بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری یک خانواده سالم دارند. ایشان رکن مهمی در ایجاد آرامش و تربیت پسران و دختران امروز و پدران و مادران فردا دارند؛ انحرافات اجتماعی بویژه انحرافات زنان، سلامت و امنیت روانی - اجتماعی و حتی سیاسی - اقتصادی جامعه را تهدید می‌کند. جامعه برای بقاء و پایداری خود بایستی تدابیر مناسبی برای جلوگیری از انحرافات زنان بزهدار و اقدام‌هایی برای بازپروری آنان به عمل آورد و این امر جز از طریق شناخت دقیق عوامل زمینه‌ساز و تشدیدکننده گرایش به انحرافات ممکن نیست. بنابراین، لازم است جهت پیشگیری از وقوع جرم که ناشی از بهم زدن نظم توسط اشخاص است، قواعد و مقرراتی بر روابط آن‌ها حاکم شود و آن‌ها ملزم به رعایت آن باشند و در صورت عدم رعایت، متخلف شناخته شده، و با ضمانت اجراهای خاصی در قالب مجازات و اقدامات تأمینی مواجه گردند. در این میان بررسی وضعیت زنانی که بدلیل رعایت نکردن حقوق دیگران و انجام اعمال ضداجتماعی عنوان مجرمانه می‌گیرند حائز اهمیت است.

۲۱۱



واژگان کلیدی: تکرار جرم، جرایم و مجازات‌ها، اصل فردی کردن مجازات، بزهدار



بخش اول: بررسی تکرار جرم و روند حرفه‌ای شدن بزهکار

بی‌گمان همگان اذعان دارند که مسأله تکرار جرم یکی از مباحث مهم حقوق کیفری است. «تکرار جرم از جمله دقیق‌ترین و سخت‌ترین مباحث حقوقی کیفری است هم از آن جهت که با مسایل جزایی و اجتماعی مرتبط است و هم به آن دلیل که در راستای اجرای عدالت، در ارتباط با آن مشکلات متعددی برای دادگاه‌ها ایجاد می‌شود».

اهمیت تکرار جرم به گونه‌ای است که به گفته‌ی ریموند گسن در کتاب جرم‌شناسی نظری: «تکرار جرم بی‌گمان ظریف‌ترین مسأله‌ی جرم‌شناسی را تشکیل می‌دهد که باید به حل آن پرداخت و مسأله‌ی در حاشیه‌ی تبهکاری نیست»^۱.

افزایش تکرار جرم در جامعه علاوه بر این که خود معضلی برای آن جامعه است، هزینه‌های سنگینی نیز برای آن جامعه و نظام عدالت کیفری آن جامعه در بر دارد. تکرارکنندگان جرم در واقع کسانی هستند که سابقه‌ی محکومیت کیفری آن جامعه در بر دارد. تکرارکنندگان جرم در واقع کسانی هستند که سابقه‌ی محکومیت کیفری و اعمال مجازات بر آن‌ها نتوانسته منجر به اصلاح آنان شود و در واقع جامعه نتوانسته خود را از شر تکرارکنندگان جرم در امان نگه دارد. در یک نگاه بر کلیه جوامع می‌توانیم بگوییم بیش از نیمی از مشتریان دایم دستگاه عدالت کیفری و آنانی که درهای نهادهای متعدد این نظام از قبیل پلیس، دادگاه، بازداشتگاه‌ها، زندان‌ها و بطور کلی مراکز اصلاح و تربیت به خاطر آنان هر صبح و شام باز و بسته می‌شود را تکرارکنندگان جرم تشکیل می‌دهند.^۲

بنابراین در یک کلام می‌توانیم تکرار جرم را به عنوان معیار منحصر به فرد ارزیابی موفقیت یا عدم موفقیت نظام کیفری مورد توجه قرار داد به گونه‌ای که هرچه تکرار جرم در جامعه کمتر باشد نظام کیفری حاکم بر آن جامعه و به تبع آن سیاست جنایی اتخاذ شده در اصلاح مجرم و بازپروری و یا باز اجتماعی کردن وی موفق‌تر بوده است و برعکس هرچه تکرار جرم در جامعه‌ای بیشتر باشد، ناکارآمدی آن نظام در جهت اصلاح و بازپروری و یا باز اجتماعی

۱- گسن، ریموند، جرم‌شناسی نظری، ترجمه دکتر مهدی کی‌نیا، ص ۹۸.

۲- غلامی، پیشین، ص ۲.

نمودن مجرم آشکارتر می‌شود، چرا که اعمال مجازات که حبس را هم شامل می‌شود یا نتوانسته اثر کافی خود را به مجرم بگذارد و یا اینکه فاقد قوه‌ی اثرگذاری بر مجرم بوده و بدتر از همه اینکه خود مجازات، علت تکرار جرم از سوی مرتکب جرم اولیه باشد.

افزایش تکرار جرم موجب افزایش هزینه‌ی نظام عدالت کیفری نیز می‌گردد چرا که از طرفی افزایش تکرار جرم مستقیماً موجب افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها می‌گردد، این امر خود از یک طرف باعث افزایش هزینه‌ی نگهداری از زندانیان، افزایش هزینه‌ی مدیریت زندان و تجهیز آن و افزایش هزینه‌های درمانی زندانی می‌شود و از طرف دیگر منجر به افزایش تعداد محاکمات مرتکبان تکرار جرم که خود باعث درگیری جزء جزء تشکیل‌دهندگان نظام عدالت کیفری از پلیس گرفته تا قاضی تحقیق، قاضی صادرکننده‌ی حکم و ... می‌شود، مضافاً اینکه افزایش تکرار جرم باعث هزینه‌های غیرمستقیم دیگری نیز می‌گردد، به عنوان مثال خانواده‌ی مرتکبین تکرار جرم به دلیل عدم اصلاح واقعی مجرم و در نتیجه تکرار جرم، خسارات زیادی را متحمل می‌شوند که خسارات بزه‌دیدگان نیز می‌تواند در نتیجه‌ی همین تکرار جرم در نظر گرفت که این مسأله وقتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که متوجه باشیم به دام انداختن یک مرتکب تکرار جرم به مراتب سخت‌تر است از به دام انداختن یک مجرم اولیه. گذشته از آن افزایش تکرار جرم، افزایش تدابیری برای جلوگیری از تکرار جرم پس از خروج از زندان یا اعمال مجازات را می‌طلبد که این امر نیز می‌تواند هزینه‌های گزافی را به دستگاه کیفری تحمیل نماید.^۱

بند اول: تعریف تکرار جرم

در این بخش ابتدا به معنای اصطلاحی و تعاریفی که علما از تکرار جرم نموده‌اند پرداخته خواهد شد، سپس ارکان تشکیل‌دهنده‌ی تکرار جرم در حقوق کیفری ذکر خواهد شد. تعریف تکرار جرم در بدو امر عبارتی ساده و واضح می‌نماید ولی در عمل تعریف تکرار جرم امری سهل نمی‌باشد زیرا از یک طرف تعریف تکرار جرم ضروری است چون «بدون

۱- همان، ص ۳.





چنین تعریفی بررسی و مقایسه‌ی تأثیر و کارآیی و سودمندی برنامه‌های اصلاح و تربیت که به وسیله نهادهای مربوطه و مؤسسات تربیتی و درمانی مختلف به مورد اجرا گذارده می‌شود امری غیرممکن خواهد بود.^۱ در مورد تکرار جرم، حقوقدانان تعاریف جامع و متعددی ارائه داده‌اند که در این قسمت به بعضی از این تعاریف اشاره می‌شود:

«تکرار جرم، وضع تبهکاری است که سوابق محاکماتی دارد. یعنی حالت شخصی است که بطور قطع به مجازات محکوم شود و به واسطه ارتکاب مجدد در معرض محکومیت جزایی قرار گیرد.»^۲ «تکرار جرم عبارتست از آن که مجرم پس ارتکاب جرم و محکومیت به مجازات، مجدداً مرتکب جرم دیگری شود.»^۳ «تکرار جرم وضعی است قانونی که باید دارای مشخصات خاصی باشد. از جمله اینکه دو جرم در زمان مختلف واقع شود، جنایت باشد، غیر سیاسی باشد، حکم قطعی نسبت به جرم نخست صادر شده باشد، جرم ثانی به کلی مستقل از جرم اول باشد، محکومیت سابق به علتی از بین نرفته باشد، مجازات جرم اول حبس باشد نه جزای نقدی، بین تاریخ پایان مجازات اول و تاریخ ارتکاب جرم مدتی که قانون معین کرده فاصله باشد. دو جرم نظیر هم باشند و آخر اینکه حکم محکومیت اول در دادگاه داخلی صادر شده باشد.»^۴ «تکرار جرم وضعیت مجرمی است که سابقه محکومیت جزایی داشته و مجدداً مرتکب جرم دیگری شده باشد و در این حالت است که تکرار جرم تحقق پیدا کرده و مجرم مشمول مجازات سنگین‌تر قرار می‌گیرد.»^۵ «تکرار جرم از ناحیه بزهکار زمانی محقق می‌شود که پس از محکومیت اول و یا اجرای آن - حسب قانونگذاری‌های مختلف - مجدداً حالت

۱- غلامی، پیشین، ص ۳۸.

۲- علی‌آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳- سمعی حسین، حقوق جزا، ص ۱۰۳.

۴- جعفری لنگرودی، پیشین، ص ۱۷۷.

۵- شامبیاتی، پیشین، ج ۲، ص ۴۳۲.

خطرناک خود را نشان می‌دهد و به جرم تازه‌ای دست می‌زند که ممکن است مشابه یا مانند جرم قبلی یا غیر آن باشد که، در حالت تشابه، تکرار را خاص و در غیر آن عام می‌گویند.^۱

«تکرار جرم وصف افعال کسی است که به موجب حکم قطعی لازم‌الاجرا از یکی از دادگاه‌های ایران محکومیت یافته و بعداً مرتکب جرم دیگری شده است که مستلزم محکومیت شدید کیفری است. یکی از جهات تمایز تعدد و تکرار جرم وجود همین سابقه محکومیت کیفری است که شرط مهم تحقق تکرار جرم محسوب می‌شود.»^۲

ارائه تعریف نظری تکرار جرم چندان مشکل نیست، چنین تعریفی از تکرار جرم علی‌الاصول ناظر به قانونگذاری کیفری و اجرای مقررات راجع به تکرار جرم در مرحله صدور حکم یا اجرای مجازات‌هاست که به وسیله قضات و نهادهای ذیربط مدنظر قرار می‌گیرد. مفهوم تکرار که معادل انگلیسی آن (Recidivism) و معادل عربی آن «عَوْدٌ» است از واژه لاتین (Recideve) مشتق می‌شود که به معنی سقوط مجدد (fall back) است. در این معنی تکرار جرم به عنوان یک موضوع حقوق کیفری عبارت از بازگشت یک فرد به ارتکاب رفتار جنایی است، بعد از اینکه او به علت ارتکاب جرم پیشین محکوم، مجازات و (به فرض) اصلاح شده است.^۳

در کنار عنوان تکرار کننده جرم (Recidivist) ممکن است از مجرم مصرّ (Persistent Offender) نیز در ادبیات انگلیسی، یاد شود. این مفهوم با تعریفی که از تکرار جرم نقل شد قابل تطابق است مگر آنکه از جهت میزان جرایم ارتكابی و مجازات قابل اعمال میان تکرار کننده جرم و مجرم مزمن یا مصرّ ممکن است قائل به تفاوت شد. این مفهوم در واقع بین دو مفهوم تکرار کننده جرم و تکرار کنندگان مزمن، یا پابرجا (confirmed recidivist) جا می‌گیرد.

۱ - نوربها، پیشین، ص ۴۰۰.

۲ - اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ص ۲۳۲.

۳ - غلامی، حسین، پیشین، ص ۳۹.



علاوه بر **Confirmed recidivist** و **Persistent offender** برای تبیین پدیده و حالت تکرار جرم و تکرارکنندگان آن اصطلاحات دیگری چون **Professional criminal** , **Dangerous recidivist** , **Repeat offender** و بسیاری دیگر از اصطلاحات مشابه بکار می‌روند که وجه مشترک همه آن‌ها پایداری مرتکب در ارتکاب جرم و تکرار آن است. از میان اصطلاحات مذکور، اصطلاح **Habitual offender** یا **Habitual criminal** بیش از اصطلاحات دیگر در کنار **Recidivist** به کار می‌رود، در حالی که بسیاری از نویسندگان این دو مفهوم را قابل تبدیل به یکدیگر دانسته و تفاوتی میان آن‌ها قایل نیستند.^۱

برخی با تأکید بر حالت روانی مجرمین به عادت، میان تکرار جرم و بزهکاری به عادت قائل به تفکیک شدند و بیان داشتند: بزهکاری به عادت، تکرار فعالیت جنایی به وسیله کسی است که فاقد اهلیت روانی است. در این زمینه، با توجه به جنبه‌های استفاده از مفهوم بزهکاری به عادت، می‌توان تمام یا برخی از فاکتورهای زیر را برای تحقق بزهکاری به عادت برشمرد:

- ۱- تعداد جرایم ارتكابی به وسیله مجرم (گاهی طی دوره‌ای معین یا از سن مشخص)
- ۲- نوع جرایم ارتكابی به وسیله مجرم (گاهی طی دوره‌ای معین یا از سن مشخص)
- ۳- شدت جرایم ارتكابی قبلی بزهکار (گاهی از زمان ارتكاب جرم پیشین)
- ۴- تعداد و انواع مجازات‌هایی که بزهکار متحمل شده است.
- ۵- حدود خطرناکی انواع جرایم ارتكابی نسبت به جامعه.
- ۶- حدود خطرناکی بزهکار نسبت به جامعه.
- ۷- سن بزهکار.
- ۸- وضعیت روانی بزهکار.
- ۹- سوابق زیستی و اجتماعی بزهکار.
- ۱۰- آمادگی بزهکار برای اصلاح و بازسازی.

۱ - همان، ص ۴۱.

با در نظر گرفتن ویژگی‌های فوق، «بزهکار به عادت کسی است که صفات مجرمانه آشکار یا پنهانی در ساختار روانی او وجود دارد (اما مجنون نبوده یا دچار نقص روانی نمی‌باشد)، کسی که مستمراً مرتکب جرم می‌شود و برای جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند خطرناک محسوب می‌گردد (اما حرفاً فاحشه، ولگرد، دائم‌الخمر نبوده)، مستمراً مرتکب بزه‌های خفیف نمی‌شود.»^۱

بند دوم: تعریف تکرار جرم در حقوق کیفری ایران

ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲) ذیل عنوان «فصل پنجم - تکرار جرم» مقرر می‌داشت: «هر کس به موجب حکم قطعی به حبس جنحه‌ای یا جنایی محکوم شده باشد و از تاریخ قطعیت حکم تا زمان اعاده‌ی حیثیت یا شمول مرور زمان مرتکب جنحه یا جنایت دیگری بشود، مشمول مقررات تکرار جرم خواهد بود.»

همانطور که ملاحظه می‌شود این ماده تکرار جرم را «ارتکاب جرمی پس از صدور حکم محکومیت قطعی کیفری تا زمان اعاده‌ی حیثیت یا شمول مرور زمان» می‌دانست. صرف نظر از غایت مشخص شده در این ماده که در قوانین پس از انقلاب حذف شد و در جای خود جای بحث و بررسی دارد، بر اساس این ماده اگر مرتکب جرمی پس از صدور حکم محکومیت قطعی کیفری، مجدداً مرتکب جرم دیگری می‌گردید مقررات تکرار جرم در مورد او اعمال می‌گشت. مقررات و احکام تکرار جرم از جمله نحوه تشدید مجازات نیز در مواد ۲۵ و تبصره‌های چهارگانه‌ی آن و نیز ماده‌ی ۲۶ این قانون پیش‌بینی شده بود.

ماده ۲۵ این قانون مقرر می‌داشت: «در مورد تکرار جرم به طریق زیر رفتار می‌شود: اگر مجرم دارای سابقه محکومیت جنایی یا جنحه باشد و مرتکب جرم دیگری شود به بیش از حداکثر مجازات جرم جدید محکوم می‌گردد بدون آنکه از یک برابر و نیم حداکثر مذکور تجاوز کند. در صورت وجود کیفیات مخفف دادگاه نمی‌تواند مجازات مرتکب را کمتر از یک برابر و نیم حداقل مجازات جرم جدید تعیین کند. در صورتی که جرم جدید نظیر یکی از

۱ - همان، صص ۴۳-۴۴.





جرایم سابق مجرم اعم از شروع و مباشرت و شرکت و معاونت در جرم باشد، مجازات او بیش از حداکثر مجازات جرم جدید خواهد بود بدون آنکه از دو برابر حداکثر مذکور تجاوز کند و در این مورد دادگاه نمی‌تواند با رعایت کیفیات مخفف مرتکب را به کمتر از دو برابر حداقل مجازات جرم جدید محکوم نماید مگر آنکه دو برابر حداقل، بیش از حداکثر مجازات باشد که در این صورت به حداکثر محکوم خواهد شد».

الف- مقنن در این ماده دقیقاً معیار تشدید مجازات در حالت تکرار جرم را (هم در تکرار خاص و هم در تکرار عام) پیش‌بینی کرده بود. تبصره ۴ این ماده نیز که مقنن پس از انقلاب آن را عیناً و بدون تغییر ماهیتی به عنوان تبصره ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) آورده است چنین بود: «هرگاه حین صدور حکم محکومیت‌های سابق مجرم معلوم نبوده و بعداً معلوم شود، دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند و در این صورت اگر دادگاه محکومیت‌های سابق را محرز دانست مکلف است حکم خود را طبق مقررات فوق تصریح نماید».

ب- این تبصره در هماهنگی کامل با تعریف پذیرفته شده در خود ماده‌ی ۲۴ که تعریف تکرار را ارتکاب جرم پس از صدور حکم محکومیت قطعی کیفری می‌دانست، نحوه تصحیح حکم را در حالتی که در زمان صدور حکم، محکومیت‌های سابق مجرم معلوم نبود، بیان می‌داشت و به دادگاه این اجازه را می‌داد که پس از مشخص شدن محکومیت قطعی سابق مقررات تکرار جرم را در مورد مجرم اعمال نماید.

می‌توان گفت در این قانون هم تعریف تکرار جرم کاملاً مشخص شده بود و ابهامی از این حیث در قانون نبود، هم معیاری برای تشدید مجازات وجود داشت و هم آنکه تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۲۵ این قانون با مقررات پذیرفته شده‌ی تکرار جرم در این قانون هماهنگی و انسجام کامل داشت.^۱

۱ - پورباقرانی، حسن، نقد سیاست جنایی حدود محور در تعدد و تکرار، ش ۱، ص ۳۰.

بند سوم: تعریف تکرار جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی

الف- ماده ۱۹ قانون راجع به مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱) ذیل عنوان «فصل پنجم- تکرار جرم» مقرر می‌داشت: «هر کس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب همان جرم گردد، دادگاه می‌تواند مجازات او را در صورت لزوم تشدید نماید».

صرف نظر از محدود شدن قلمرو تکرار جرم به مباحث تعزیری که بحثی در این خصوص نیست، این ماده دست کم با ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات عمومی دو تفاوت دارد و آن اینکه اولاً مقنن پس از انقلاب تعریف خود از تکرار در جرایم تعزیری را «ارتکاب جرمی پس از تحمل مجازات جرم ارتكابی قبلی» می‌داند و ثانیاً تکرار جرم را حرفاً «تکرار خاص» می‌داند؛ یعنی وقتی تکرار جرم محقق می‌شود که شخصی پس از ارتکاب جرم تعزیری خاصی (مثلاً کلاهبرداری) و تحمل کامل مجازات آن، مجدداً مرتکب همان جرم خاص (کلاهبرداری) گردد و اگر مرتکب جرم دیگری غیر از آن شد، تکرار جرم محقق نمی‌شود.

این دو تفاوت بیانگر آن است که مقنن پس از انقلاب در تدوین این ماده که راجع به تکرار در جرایم تعزیری است، نگاهی کاملاً حدود محور داشته و هم تعریف تکرار جرم را از مباحث حدود گریته‌برداری کرده و هم مانند جرایم مستوجب حد، «تکرار جرم را تکرار جرم خاص» می‌داند. توضیح اینکه تکرار جرم در جرایم مستوجب حد، ارتکاب مجدد همان جرم ارتكابی قبلی، پس از اجرای کامل مجازات است. به عنوان مثال، وقتی در مورد شرب خمر تکرار تحقق می‌یابد که فردی پس از ارتکاب جرم مستوجب حد شرب خمر و اجرای کامل مجازات حد نسبت به او، مجدداً مرتکب جرم شرب خمر گردد. ماده ۱۷۹ قانون مجازات اسلامی که ترجمه کتب فقهی است در این خصوص صراحت دارد: «هرگاه کسی چند بار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود، مرتبه‌ی سوم کشته می‌شود».^۱





ماده ۹۰ قانون مجازات اسلامی هم در خصوص حد زنا می‌گوید: «هر گاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود، در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود».

این مطلب در تمام جرایم مستوجب حد صادق است.

در جرایم مستوجب حد تکرار جرم وقتی است که شخصی پس از ارتکاب جرم قبلی و تحمل مجازات آن مرتکب همان جرم قبلی (تکرار خاص) گردد و این دقیقاً همان چیزی است که مقنن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در خصوص تکرار جرم در جرایم تعزیری پذیرفته است. نکته قابل ذکر دیگر در ارتباط با این ماده این است که هر چند این ماده اختیار تشدید مجازات را در عبارت «... دادگاه می‌تواند مجازات او را در صورت لزوم تشدید نماید...» به دادگاه‌ها داده بود معیاری را برای نحوه تشدید و مجازات نظیر آن چه در ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲) آمده بود، بیان نمی‌داشت که این امر هم از نقایص بزرگ دیگر این ماده و خلاف اصل قانونی بودن مجازات‌ها به شمار می‌آید.

ب- تبصره ماده ۱۹ قانون راجع به مجازات اسلامی نیز با تغییرات جزئی در تبصره ۴ ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲) مقرر می‌داشت «هرگاه حین صدور حکم محکومیت‌های سابق مجرم در همان معلوم نبوده و بعداً معلوم شود، دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند. در این صورت اگر دادگاه محکومیت‌های سابق را محرز دانست می‌تواند طبق مقررات فوق اقدام نماید».

مقنن با آنکه تعریف خود از تکرار را در این قانون عوض کرده، در الحاق تبصره ۴ ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی به این ماده، از این حیث تغییر نداده است. در حالی که به نظر می‌رسد مقنن می‌بایست حداقل در این تبصره در راستای تغییر ایجاد شده در متن ماده مقرر می‌داشت: «هرگاه حین صدور حکم محکومیت‌های اجرا شده‌ی سابق مجرم در همان معلوم نباشد...». در این صورت به رغم مشکلاتی که باز هم وجود داشت، از حیث تعریف تکرار مشکلی به وجود نمی‌آمد و هماهنگی و انسجام بین تبصره و ماده از این حیث برقرار می‌گشت.^۱

۱ - همان، صص ۳۳-۳۴.

بند چهارم: تعریف تکرار جرم در قانون مجازات اسلامی

ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) ذیل عنوان «فصل چهارم - تکرار جرم» مقرر می‌دارد: «هرکس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد، دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید».

تبصره این ماده هم مقرر می‌دارد: «هرگاه حین صدور حکم محکومیت‌های سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود، دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند. در این صورت اگر دادگاه محکومیت‌های سابق را محرز دانست می‌تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید». در این قانون هم مقنن جز آنکه شرط ارتکاب همان جرم قبلی را حذف کرده و در واقع تکرار عام جرم را پذیرفته است، تغییر ماهیتی دیگری در ماده به وجود نیاورده و تقریباً همان مقرره‌ی قبلی در قانون راجعه به مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱) را با همه‌ی ایرادهای دارد بر آن، در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) آورده است. در حالی که انتظار می‌رفت مقنن هم برای حالات ارتکاب جرم پس از صدور حکم محکومیت قطعی کیفری تا زمان اجرای کامل مجازات تعیین تکلیف کند و در واقع ابهام ناشی از تعارض بین تبصره و خود ماده را روشن نماید و هم آنکه معیاری برای تشدید مجازات در نظر بگیرد. با این وصف تمام ایرادهایی که به قانون راجع به مجازات اسلامی در این خصوص وارد بود به این قانون هم وارد است که البته همگی ناشی از قیاس نادرست و گرت‌برداری ناصائب قواعد تکرار از جرایم مستوجب حد است.^۱

بخش دوم: ارکان قاعده تکرار جرم

با توجه به توضیحات گذشته شرایط لازم برای تحقق تکرار جرم عبارتست از:

بند اول: محکومیت قبلی به مجازات تعزیری و بازدارنده

طبق ماده ۱۲ ق.م.ا مجازات‌ها به ۵ قسم حدود، قصاص، دیات، تعزیرات، و مجازات‌های بازدارنده تقسیم شده‌اند و ذکر شده که به دلیل جهان شمول بودن مجازات‌های حدود، دیات،

۱ - نوربها، پیشین، ص ۴۰۱.





قصاص و عدم محدودیت زمانی و مکانی ارتکاب جرم برای خروج از شمول مجازات‌های فوق، قاعده تکرار جرم در این مجازات‌ها مصداقی ندارد و به این دلیل صرفاً در مجازات‌های تعزیری و بازدارنده و به دلیل ماهیت آن مجازات‌ها، قاضی می‌تواند در صورت تکرار جرم از آن به عنوان یک عامل مشدده استفاده نماید. بنابراین هرچند تکرار جرم واژه‌ای عام است و می‌توان در صورت ارتکاب هر جرمی پس از ارتکاب هر جرم دیگری اعم از حدود، قصاص، و یا دیات مورد را مشمول قاعده تکرار جرم دانست ولی با استفاده از تصریح ماده ۴۸ ق.م.ا. به عنوان مستند قانونی قاعده‌ی تکرار جرم می‌توان گفت برای اعمال تکرار جرم به عنوان یکی از عوامل شود. مجازات مرتکب جرم، می‌بایست وی بدواً جرمی که قابل مجازات تعزیری یا بازدارنده باشد را مرتکب شده باشد و ارتکاب جرایم قبلی مستوجب حدود یا قصاص و یا دیات را نمی‌توان به عنوان یکی از ارکان تشکیل‌دهنده‌ی تکرار جرم دانست و به تبع آن تکرار جرم را محقق دانسته و از آن به عنوان یکی از عوامل تشکیل‌کننده‌ی مجازات استفاده نمود. بدیهی است این تعبیر اگرچه منطبق با منطق و فلسفه تأسیس قاعده تکرار جرم و لزوم تشدید مجازات مرتکبین تکرار جرم نمی‌باشد، لکن قاعده‌ی تفسیر مضیق به نفع متهم ما را ناگزیر از چنین تعبیری می‌نماید.^۱

بند دوم: محکومیت قطعی جرم سابق

قانونگذار سال ۷۰ در ماده ۴۸ بدین موضوع اشاره دارد. عبارت «چنانچه بعد از اجرای حکم»، حاکی از آن است که تا زمانی که حکم محکومیت قطعی نشده باشد، قابلیت اجرایی نخواهد داشت.

منظور و مقصود از حکم قطعی چیست؟ طبق قوانین و مقررات سابق، حکم کیفری وقتی قطعی تلقی می‌شد که تمام مراحل دادرسی طی شده و دیگر قابل شکایت نباشد مگر در موارد اعاده دادرسی.^۲ طبق قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و در مصوب ۱۳۶۸ کلیه احکام دادگاه‌ها قطعی نبود؛ زیرا از یک حکم، امکان تقاضای چند بار تجدیدنظر وجود داشت

۱ - نک: ق.م.ا، ۱۵۷، ۱۲۲، ۹۰، ۱۷۹.

۲ - نک: قانون آ.د.م، م ۲۷، ۴۱۷، ۳۸۶.

همچنین تجدیدنظر از احکام کیفری به مدت زمان خاصی محدود نشده بود؛ بنابراین احکام کیفری از قطعیت برخوردار نبود.^۱

باید اذعان داشت در حال حاضر نیز قطعیت احکام کیفری در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد. در زمان تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ انتظار می‌رفت نسبت به این موضوع عنایت لازم بشود؛ اما متأسفانه این چنین شد و این مشکل مانند گذشته در سیستم قضایی ما حل نشده باقی ماند.

با مطالعه‌ی کوتاه در مواد این قانون به مشکل مذکور پی خواهیم برد. چنانچه از ماده‌ی ۷ این قانون بدست می‌آید احکام دادگاه‌های عمومی و انقلاب قطعی است مگر در مواردی که در این قانون قابل نقض و تجدیدنظر پیش‌بینی شده باشد. از طرف دیگر در تبصره ماده ۲۴ آمده است: «قطعیت حکم در صورتی است که از موارد سه‌گانه مذکور در ماده ۱۸ نباشد».^۲

ماده ۱۸ چنین می‌گوید: «آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب اعم از حکم یا قرار در موارد زیر نقض می‌شود:

۱- قاضی صادرکننده رأی متوجه اشتباه رأی خود شود.

۲- قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادرکننده رأی تذکر دهد متنبه گردد.

۳- ثابت شود قاضی صادرکننده رأی صلاحیت رسیدگی و انشاء رأی نداشته است».^۳

همانطور که از ماده‌ی ۱۸ مشخص است در صورتی که یکی از موارد فوق در حکم مشاهده شود حکم قابل تجدیدنظر خواهد بود. بنابراین احکام، قطعی نیست و در صورت وجود یکی از موارد فوق یا موارد دیگر در حکم، حکم قابل تجدیدنظرخواهی و نقض خواهد بود. احکام

۱ - نک: قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری، م ۲۸، ۳۵.

۲ - طاهری نسب، سیدالله، تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا، ص ۷۶.

۳ - واعظی، محمد و قبولی درافشان، سیدمحمدتقی، تأملی در تکرار جرم در فقه و حقوق ایران، ش ۸۴/۱، صص ۱۹۸-۱۹۹.

قطعی به احکامی اطلاق می‌شود که به موجب هیچ یک از موارد تجدیدنظر مرقوم در قوانین کیفری قابل شکایت و طرح مجدد نباشد.^۱

بند سوم: اجرای کامل حکم قطعی

بنابراین چنانچه محکوم بعد از صدور حکم و قطعی شدن آن و یا قبل از اجرا یا در اثنای مجازات مرتکب جرم دیگری شود، فعل از قواعد تکرار به حساب نمی‌آید. در نتیجه چنانچه محکومیت محکوم و مجازات او معلق شده باشد، نمی‌توان گفت که حکم اجرا شده است زیرا در پایان مدت تعلیق و با رعایت شرایط، محکومیت از شناسنامه‌ی کیفری محکوم زدوده می‌شود و یا اگر مدتی از مجازات خود را تحمل کرده و به شکل مشروط آزاد شده باشد، چنانچه حین آزادی مرتکب جرم دیگر شود و مجازات جمع می‌شوند و در صورتی که پس از اتمام آزادی مشروط دست به ارتکاب جرم دیگری بزنند که تعزیری و بازدارنده باشد، مشمول تکرار خواهد شد؛ یا اگر حکمی به تأخیر افتد باز از شمول تکرار خارج است زیرا، در هر حال، اجرای مجازات قبلی به طور کامل ملاک خواهد بود.

در نهایت اگر به طور کلی عفو به نحو عام باشد اثری از جهت تکرار جرم نخواهد داشت ولی عفو خاص می‌تواند موجب اجرای مقررات تکرار شود.^۲

بند چهارم: ارتکاب مجدد جرم پس از اجرای حکم قبلی

تکرار هر جرمی پس از محکومیت قبلی در واقع همان تکرار جرم به معنای عام بدون در نظر گرفتن آن به عنوان یک تأسیس و قاعده‌ی حقوقی و یکی از عوامل مشدده‌ی مجازات می‌باشد، لکن طبق ق.م.ا، در صورتی که شخصی سابقه‌ی محکومیت کیفری به مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده داشته باشد و بعد از اجرای آن مرتکب هر نوع جرم قابل تعزیر گردد می‌توان وی را مشمول قاعده‌ی تکرار جرم دانسته، مجازات اعمالی علیه وی را تشدید نمود. لازم به ذکر است اولاً لازم نیست آن‌طور که در م ۱۹ ق راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ مقرر شده بود، مرتکب تکرار جرم، همان جرمی که سابقاً مرتکب شده و به خاطر آن

۱- عسگری، غلامحسین، بررسی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ش ۵، ص ۱۰.

۲- نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، ص ۴۰۴.

به مجازات تعزیری محکوم و آن مجازات درباره‌ی وی اجرا شده بود، مرتکب گردد بلکه هر نوع جرم قابل تعزیری که از سوی وی ارتکاب گردد با رعایت سایر شرایط می‌تواند برای اعمال قاعده‌ی تکرار جرم کافی باشد و ثانیاً با توجه به اینکه مجازات‌های بازدارنده ماهیتاً جرایم قابل تعزیر می‌باشند، می‌توان گفت در صورتی که شخص سابقاً مرتکب جرم قابل تعزیر و بازدارنده شده و حکم محکومیت به مجازات آن جرایم درباره وی صادر و اجرا شده باشد، در صورتی که مجدداً مرتکب یک جرم مشمول مجازات بازدارنده، یک جرم تعزیری می‌باشند، اعمال قاعده‌ی تکرار جرم و تشدید مجازات آن جرایم به این دلیل بلامانع می‌باشد.^۱

بند پنجم: تکرار جرم به عنوان یک عامل مشدده‌ی کیفر

تکرار جرم در صورت تحقق کلیه ارکان آن به عنوان یک عامل مشدده‌ی مجازات می‌باشد. این امر طبیعی نیز می‌باشد زیرا همانگونه که قبلاً نیز ذکر شده هدف از اعمال مجازات بر مجرم در نهایت اصلاح مجرم به منظور دوباره اجتماعی نمودن و یا بازپروری مجرم می‌باشد. بدیهی است در صورتی که مجرم مجدداً مرتکب تکرار جرم گردد این بدان معناست که با فرض اجرای صحیح مجازات قبلی، آن مجازات وی را بدرستی اصلاح نکرده و مجازات جرم ارتكابی می‌بایست با شدت بیشتری در جهت اصلاح مجرم اعمال گردد. لازم به ذکر است استفاده از قاعده‌ی تکرار جرم به عنوان یکی از عوامل مشدده‌ی مجازات زمانی مؤثر است که اجرای مجازات‌ها از جمله حبس به درستی و طبق اصول صورت پذیرد. بدیهی است در صورتی که مجازات‌ها من جمله مجازات زندان صحیحاً اجرا نگردد این امر نه تنها به اصلاح مجرم کمکی نمی‌نماید، بلکه چه بسا خود به عنوان یکی از عوامل جرم‌زا در آینده برای مجرم گردد که البته توجه به این امر تبعاً ما را متقاعد می‌کند جایی که نظام عدالت کیفری نمی‌تواند در مسیر اصلاح مجرم گام بردارد و چه بسا اقدامات همان نظام منجر به ارتکاب جرم می‌گردد، حق ندارد از تکرار جرم به عنوان یک عامل مشدده‌ی اعمال مجازات استفاده نماید، بلکه باید

۱ - واعظی و قبولی درافشان، پیشین، ص ۲۰۲.





تلاش خود را در جهت اجرای هرچه بهتر مجازات ثانوی و تحصیل هدف اصلی از اعمال مجازات که همان اصلاح مجرم است با چشم به بقیه اهداف اعمال مجازات به کار گیرد.^۱ در صورت تحقق تکرار جرم، استفاده از آن به عنوان عامل مشدده‌ی مجازات در اختیار قاضی می‌باشد. می‌توان گفت این اختیار به درستی به قاضی داده شده است زیرا کمک بزرگی به قاضی در جهت اعمال قاعده‌ی فردی کردن مجازات‌ها می‌کند. بدیهی است اگر امکان اعمال این قاعده در صورت تشدید اجباری مجازات مرتکبین تکرار جرم از سوی قاضی وجود نداشت و قاضی در هر صورت مکلف به تشدید مجازات مرتکبین تکرار جرم بود، زمینه لازم برای اعمال اصلی فوق و اجرای بهتر عدالت وجود نداشت. لازم به ذکر است این امر می‌تواند به عنوان راهی برای جبران نمودن کوتاهی نظامی عدالت کیفری در اجرای صحیح و اصولی مجازات مطرح گردد.^۲ همان‌طور که ملاحظه شد مقنن در اولین قانون پس از انقلاب با نگاهی کاملاً حدود محور، تعریف تکرار جرم را ارتکاب همان جرم ارتكابی قبلی پس از اجرای کامل مجازات قبلی یعنی تکرار خاص می‌دانست. در این زمینه مقنن آنچنان راه افراط پیموده بود که به تبع از مباحث حدود، صرفاً ارتکاب همان جرم قبلی را شرط تحقق تکرار جرم می‌دانست. هرچند این قسمت از بحث (یعنی تکرار خاص) در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۰) اصلاح گردید ایرادها و ابهام‌های ناشی از تعریف تکرار هم‌چنان به حال خود باقی است که به دو مورد از این ایرادها اشاره می‌کنیم:

بخش سوم: تکرار جرم در پرتو مطالعات جرم‌شناختی (روند حرفه‌ای شدن بز هکار)

بر اساس طبقه بندی هاگان، نظریات جامعه شناسی انحراف، به سه رویکرد تقسیم شده

است که عبارتند از:

- ۱- رویکرد کارکردی - ساختی
- ۲- رویکرد کنش متقابل نمادین
- ۳- رویکرد تضاد

۱- همان، ص ۲۰۴.

۲- نوربها، پیشین، ۴۰۹.

تئوری های کارکرد گرایی ساختاری بر روی نهادهایی مانند خانواده و مدرسه که به اجتماعی کردن افراد به منظور همونا کردن رفتار آنها با ارزشهای اصلی جامعه می پردازد، تمرکز می کند. این نظریه ها به این مسئله می پردازد که چرا برخی از افراد از طریق انجام رفتارهای انحرافی به مقابله با توافق های جمعی می پردازند؟

چرا برخی از افراد از ارزش هایی که برای اکثریت جامعه مهم است سرپیچی می کنند؟ نظریه های یادگیری اجتماعی، کنترل، بی سازمانی اجتماعی، فرصت های متفاوت، خرده فرهنگی و آنومی که زیر مجموعه این رویکرد می باشند به این سؤالات به شیوه های متفاوت پاسخ می گویند. از نظر تعامل گرایان، کجرو یا منحرف به کسی گفته میشود که از جانب سایر افراد جامعه مورد مؤاخذه قرار گرفته باشد. این دیدگاه به فرد کجرو، انگیزه ها فشارها و تعامل بین او و کسانی که وی را منحرف قلمداد می کنند، توجه دارد. تعامل گرایان، را چگونگی و عللی که اشخاص و گروه ها منحرف دانسته می شوند را مورد بررسی قرار می دهند. تئوری های کنش متقابل نمادین انحرافی، از تأکید بر ارزش ها به تأکید بر معناها و تعاریف برابر تبیین رفتار انحرافی تغییر جهت داده اند و در مواردی برخی از آنان از این امر پا فراتر گذاشته و توجه اصلی خود از تأکید بر معناها و تعاریف کسب شده جهت انجام رفتارهای انحرافی توسط منحرفان به طرف تمرکز بر نقش هایی که عاملان رسمی کنترل اجتماعی در تحمیل معانی و تعاریف نمادین رفتار انحرافی بر افراد باز می کنند تغییر داده اند. سرانجام رویکرد تضاد گرا به نوعی به نظریه های برجسب زنی ارتباط دارند، اغلب روی نقش گروه های اجتماعی مسلط در تحمیل برجسب های قانونی بر اعضای گروه های اجتماعی حاشیه ای تمرکز می کنند و سعی دارند به این سؤال جواب دهند که چرا و چگونگی این اتفاق می افتد. در این تئوری ها، نابرابری و ظلم به عنوان علل بزهکاری دانسته شده است.

حال با توجه به طبقه بندی فوق و نیز بر اساس ارتباطی که نگارنده این مشاهدات، خود از تکرار کنندگان جرم در زندان و نیز تئوری های موجود جامعه شناسی می بیند؛ مهمترین نظریه های مرتبط با موضوع بحث به شرح ذیل است.

بند اول: نظریه‌ی آنومی (Anomie)

یکی از نظریات مطرح در بررسی مسائل جامعه زندان، نظریه آنومی است. منظور از آنومی یا آشفتگی اجتماعی، یک وضعیت بی‌قاعدگی یا بی‌هنجاری است که در آن افراد قادر نیستند، بر اساس یک «نظام از قواعد مشترک» ارتباط متقابل برقرار کنند و نیازهای خود را ارضا کنند، در نتیجه نظم فرهنگی و اجتماعی از هم پاشیده می‌شود.^۱

از دیدگاه مرتون آنومی یک درهم‌شکستگی ساختار فرهنگی است این وضعیت وقتی پیش می‌آید که بین اهداف و هنجارهای فرهنگی (نیازها و هنجارهای اجتماعی) و امکانات موجود در جامعه، تفاوت فاحش وجود داشته باشد. در یک جامعه پایدار یک تعادل بین اهداف اجتماعی، فرهنگی و راه‌های پذیرفته شده از سوی عامه مردم برای دستیابی به آن‌ها وجود دارد. آنومی وقتی شروع می‌شود که این رابطه متعادل به هم بخورد.^۲

هنگامی که فرد دچار حالت «آنومیک» می‌شود وابستگی و احساس تعلق خود را با گروهی از دست می‌دهد. هنجارهای گروهی را به عنوان سرمشق نمی‌پذیرد. از آن‌ها می‌گریزد و برای مدتی در بی‌هنجاری، یا به تعبیر دورکیم کژهنجاری، به سر می‌برد. زیرا هنجار مطلوبی نمی‌یابد تا جایگزین هنجارهای پیشین سازد. کشش به سوی آنومی، به صورت‌های مختلف در جامعه گسترش می‌یابد و در سطوح مشخص از طبقات اجتماعی متمرکز خواهد شد. دقیقاً چگونگی نرخ جرم و سایر اشکال رفتارهای انحرافی منتشره در اجتماع، به درجه جذب و هضم اهداف فرهنگی به وسیله طبقات مختلف و امکان دسترسی به وسایل تأیید شده اجتماعی جهت دستیابی به آن اهداف بستگی دارد.^۳

او رابطه بین آنومی و رفتار انحرافی را به شکل زیر خلاصه می‌کند:

- ۱- ظهور هدف فرهنگی و هنجارهایی که رفتار افراد را به سوی این هدف تنظیم می‌کنند.
- ۲- پذیرش هدف و هنجار به عنوان یک حکم اخلاقی و درونی کردن ارزش‌ها.

۱- رفیع‌پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، ص ۱۳.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- شیخاوندی، داور، آسیب‌شناسی جامعه و جامعه‌شناسی انحراف، ص ۷۳.

۳- دستیابی نسبی به هدف: شانس‌های زندگی در فرصت‌های درون ساختار (اجتماعی).

۴- درجه اختلاف بین هدف پذیرفته شده و امکان دستیابی به آن.

۵- درجه آنومی.

۶- نرخ رفتار انحرافی تیپ‌های مختلف بر اساس کیفیت سازگاری یا عدم سازگاری میان

اهداف و وسایل تعیین شده.^۱

اکنون با توجه به آنچه درباره نظریه مرتون گفته شد، به مهم‌ترین بخش از تئوری مرتون جهت توضیح چرایی وقوع پدیده مجرمانه می‌رسیم. مرتون دو شکل کلی از پاسخ به شرایط موجود اجتماعی که در جامعه در دسترس فرد هستند را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

اول: تطابق و همنوایی (conformity)

دوم: پاسخ‌های انحرافی در شکل‌های شورش (rebellion)، نوآوری (innovation)،

انزواگرایی (retreatism) و آیین‌گرایی (vitalism).

از نظر وی هیچکدام از این پاسخ‌ها با آگاهی کامل از طرف فرد اعلام نمی‌شوند، بلکه از نیروهای ویژه‌ای که موقعیت فرد را در ساختار اجتماع تقویت می‌کنند ناشی می‌گردند. بنابراین می‌توان فرض کرد که بخش زیادی از بی‌اختیاری فرد را تشکیل دهند. او پنج نوع اعظم پذیرش رفتار انحرافی فوق را به دو تیپ وسیع‌تر تقسیم می‌کند:

۱- عدم هماهنگی و ۲- رفتار انحرافی.

او خاطرنشان می‌کند که عدم همنوایی به نحو قابل توجهی با رفتار انحرافی مانند جرم و بزهکاری متفاوت است. کسی که هم‌نوا نیست اغلب تلاش می‌کند تا هنجارها را تغییر دهد و ممکن است حتی به سطح عالی از اخلاق دست یابد، تلاشی که معمولاً می‌داند قانونی است در حالی که شخص منحرف می‌خواهد از ضمانت اجراها و نیروهای حافظ اجتماعی بگریزد و به گونه‌ای که می‌توان گفت حتی از مقصود خودش نیز منحرف می‌شود.^۲

۱- همان، ص ۷۴.

۲- صدیق اورعی، غلامرضا، جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی جوانان، ص ۸۰.





در میان کسانی که در زندان‌هایی با شرایط سخت و طاقت‌فرسا به سر می‌برند، امکان این که افرادی آثار شدید آنومی را از خود بروز دهند بسیار زیاد است. اکثر زندانیان در ماه‌های اول ورود به زندان می‌کوشند، شخصیت خود را حفظ کرده و ارزش‌ها و باورهای پیشین خود را پاس دارند. مثلاً خود را با دیگر هم‌بندان تحت فشار، همسان و همدرد تلقی می‌کنند و در نتیجه نسبت به یکدیگر ترحم و شفقت نشان می‌دهند، از همکاری و همیاری دریغ ندارند تا توجه نگهبانان را منحرف کنند. با گذشت زمان و بر اثر سخت‌گیری مأموران زندان، شرایط زندگی به تدریج تغییر کرده، هنجارها و باورهای خود را زیر پا گذاشته و دیگر با هم‌بندهای خود احساس همبستگی و تعلق نداشته و در نتیجه فاقد احساس رحم و شفقت و حتی تنفر و انزجار نسبت به آنان خواهد داشت. رفتار این قبیل افراد و راندن شرایط نه خوب است و نه بد، بلکه فقط رفتاری است برای بقای یک زندگی حیوانی و نباتی.^۱

بند دوم: نظریه معاشرت ترجیحی (Differential association)

اگرچه شرایط ساختاری در یک جامعه، نقش اساسی جهت فهم علل و عوامل جرم ایفا می‌کنند اما این شرایط نمی‌توانند به طور کامل و کافی توضیح دهند طی چه فرایند و اوضاع و احوالی میل و کشش به سوی ارتکاب جرم در جامعه جنبه عملی می‌یابد. مراحل لازم برای آموختن هر نوع از رفتار، ضرورتاً مشابه دیگر انواع است، آنچه متفاوت است محتوی و مسیر این آموزش است که با توجه به تفاوت عناصر تشکیل‌دهنده رفتار و فشارهایی که افراد در محیط و جامعه خویش تجربه می‌کنند تغییر می‌کند. درست به همان صورت که تئوری مرتون بنیان تحلیل رابطه میان ساختارهای اجتماعی و جرم را پی ریخت، به همان صورت نیز نظریه معاشرت ترجیحی ساترلند به طور وسیعی با تأکید بر نتایج توسعه و تکمیل ارزش‌های گروهی که متفاوت با ارزش‌های جامعه حاکم است شناخته شد. نقطه مرکزی و به عبارتی کانون نظریه ساترلند این است که افراد رفتار جنایی را به همان ترتیبی می‌آموزند که رفتارهای گروهی معمولی و عادی را یاد می‌گیرند.^۲

۱ - شمس، علی، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زندان، صص ۵۹-۶۰.

۲ - راهب، غنچه، اثرات منفی زندان و زندانی شدن بر زندانیان، ص ۱۱۴.

رئوس اجزای تئوری معاشرت ترجیحی به طور خلاصه به شرح زیر است:

۱- رفتار جنایی آموختنی است. مفهوم مخالف این سخن آن است که کج رفتاری یک پدیده ارثی نیست بنابراین کسی در زمینه جرم و جنایت آموزش ندیده باشد مجرم نخواهد شد، همانطور فردی که در زمینه مکانیک آموزشی ندیده باشد نمی تواند اختراعاتی در علم مکانیک انجام دهد.

۲- کج رفتاری در ضمن کنش متقابل با دیگران یعنی، جریان برقرار کردن ارتباط آموخته می شود. این ارتباط علی الاصول یک ارتباط عملی است.

۳- بخش اصلی آموختن رفتار جنایی در گروه های شخصی صمیمی (Intimate personal groups) واقع می شود. مفهوم مخالف این بیان آن است که نهادهای ارتباط دهنده غیر شخصی مانند فیلم، سینما، روزنامه، نقش مهمی در تشکیل رفتار مجرمانه ندارند.

۴- زمانی که رفتار مجرمانه آموخته می شود این آموختن شامل (الف) روش های ارتکاب جرم که گاهی خیلی پیچیده و گاهی خیلی ساده اند و (ب) هدایت ویژه انگیزه ها، تمایلات و استدلال ها و طرز تلقی ها می گردد.

۵- جهت دادن به انگیزه ها و سوابق بر اساس تعاریفی که قوانین را مطلوب یا نامطلوب جلوه می دهند آموخته می شود. در برخی جوامع فرد به وسیله اشخاصی که به طور مداوم مجموعه قوانین را به عنوان قواعدی که الزاماً باید مورد تبعیت قرار بگیرند تعریف می کنند، احاطه شده است. در حالی که در جاهای دیگر ممکن است فرد به وسیله افرادی احاطه شده باشد که تعدی به قانون را می آموزند.

۶- فرد بزه کار می شود به دلیل افزونی تعاریف مطلوب تعدی به قانون نسبت به تعاریف نامطلوب تعدی به آن. این اصل اساس تئوری معاشرت ترجیحی است.^۱



۷- معاشرت‌های ترجیحی ممکن است با توجه به کثرت یا فراوانی، اولویت، شدت تفاوت کند، این بدان معناست که ارتباط با رفتارهای جنایی و همچنین ارتباط با رفتارهای غیرمجرمانه در این جهات چهارگانه متفاوت است.

۸- فرایند یادگیری رفتارهای جنایی از طریق معاشرت شامل تمام مکانیسم‌های یادگیری می‌شود که برای هر رفتار دیگری ضروری است. منظور این است که یادگیری رفتار جنایی تنها شامل تقلید نیست و عمیق‌تر از آن است.

۹- در حالی که رفتار جنایی بیان آشکار نیازها و ارزش‌هاست، نمی‌تواند از طریق همان نیازها و ارزش‌ها توجیه شود. زیرا رفتارهای غیرجنایی نیز بیان آشکار همان نیازها و ارزش‌هاست. دزدها به طور کلی دزدی می‌کنند تا پول به دست آورند اما بر خلاف آن‌ها کارگران برای دستیابی به پول کار می‌کنند. کوشش محققین برای تبیین کج‌رفتاری از طریق نیازها و ارزش‌ها مانند اصل سعادت و خوشبختی، به دنبال منزلت بودن، انگیزه پولی و یا تحت فشار قرار گرفتن نمی‌تواند کج‌رفتاری را تبیین کند زیرا این انگیزه‌ها و گرایش‌ها در رفتارهای به‌هنگام وجود دارد. بنابراین تفاوت میان کج‌رفتاری و رفتار نرمال را توضیح نمی‌دهد.^۱

ساترلند با مفهوم کج‌رفتاری فردی مخالف، و معتقد است که جرم و جنایت جریان‌های ناخودآگاه و یا انگیزه‌های خفته بیولوژیکی نیستند. در نظریه‌ی وی مفهوم فراوانی معاشرت با افراد خلافکار و ناباب در محیط‌های مساعد بزهکاری و انحراف، مطرح می‌شود و نه معاشرت به تنهایی. مثلاً زندانبانان، جرم‌شناسان، پلیس و مددکاران اجتماعی با افراد مجرم معاشرت دارند اما منحرف و مجرم نمی‌شوند. علت آن را باید در این دانست که الگوی رفتار مجرمان و بزهکاران مورد تأیید این افراد نیست و آن‌ها تجربیات اجتماعی وسیع‌تر و بااهمیت‌تری دارند. به طوری که معاشرت با افراد کجرو در درجه دوم اهمیت برای آن‌ها قرار دارد. باز هم در اینجا عمق رابطه و ارجحیت‌ها بااهمیت هستند.^۲

۱ - ممتاز، فریده، انحرافات اجتماعی، صص ۹۰-۹۲.

۲ - همان، ص ۹۳.

مجموع صاحب‌نظرانی که موضوع یادگیری و معاشرت را مطرح ساختند بر این باورند که کج‌رفتاری و همنوایی طی فرایندهایی مشابه یاد گرفته می‌شوند و کج‌رفتاری، نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به ویژه در چارچوب خرده‌فرهنگ‌ها و گروه‌ها و همسالان است. بنابراین نکته اصلی در این نظریه‌ها این است که افراد، کج‌رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرایندهای خاص یاد می‌گیرند.^۱

بند سوم: نظریه برچسب‌زنی (Labeling)

پس از تأکید بسیار بر مطالعه مجرم و پدیده مجرمانه بسیاری از اندیشمندان به مطالعه واکنش اجتماعی در مقابل پدیده مجرمانه، بیش از مطالعه خود جرم گرایش یافته‌اند. رویکرد برچسب‌زنی بر مطالعه و واکنش اجتماعی نسبت به رفتار دیگران متمرکز شده است. زیرا چنین می‌انگارد که این واکنش با وقوع مکرر اعمالی که اجتماع آن را غیرقابل پذیرش اعلام کرده است، مرتبط است. این نظریه بر اهمیت ضمانت اجرای منفی جامعه که بر اساس این رویکرد افراد را مجبور به انجام دوباره اعمال مجرمانه و منحرفانه می‌کند تأکید می‌کند. نظریه پردازان برچسب‌زنی تحلیل‌های خود را بر واکنش دیگران نسبت به یک شخص یا فعل که در ارزیابی (رسمی) آن به عنوان یک راه و روش منفی درک شده است متمرکز می‌کنند. بنابراین تغییر مسیر توجه از مرتکبین اعمال و افعال به مسیر تعریف این اشخاص یا افعال به عنوان منحرف، نهایتاً منجر به نتایج رفتار منحرفانه دیگری از این نوع می‌شد.^۲

بکر مراحل برچسب‌زنی را به ترتیب زیر می‌داند:

گروه‌های اجتماعی با ایفای نقش‌هایی که شکستن آن‌ها منجر به انحراف می‌شود انحراف می‌آفرینند و با اجرا و اعمال آن نقش‌ها بر افرادی معین و برچسب‌زدن آن‌ها، آن‌ها را منحرف می‌کنند. از این دیدگاه انحراف کیفیت ویژه‌ای از رفتار نیست که یک فرد مرتکب می‌شود

۱ - صدیق سروستانی، رحمت‌الله، آسیب‌شناسی انحرافات اجتماعی، ص ۴۸.

۲ - ولد، جرج و برنارد، توماس و اسنیپس، جفری، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، صص ۳۰۱-۳۰۲.





بلکه نتیجه اعمال قواعد و ضمانت اجرایی است که بر یک «مجرم» تحمیل می‌شود. منحرف کسی است که بر او چنین برچسبی به نحو موفقیت آمیزی چسبانده شده است.^۱ اما «ادوین لمرت» به طور کلی بیشتر به جنبه‌های مختلف فرایند برچسب‌زنی می‌پردازد. او میان «انحراف اولیه» که از دیدگاه او از منابع متعدد اجتماعی، فرهنگی و فیزیولوژیک سرچشمه می‌گیرد و «انحراف ثانویه» یا پاسخ‌های مشخص و تعریف شده اجتماعی که بر اساس اوضاع و احوال اجتماعی داده می‌شود، تفاوت می‌گذارد. در این چارچوب، برچسب‌زنی به صورت فرایندی مشاهده می‌شود که کسی یک مفهوم از خود را به دیگری انتقال می‌دهد.

پس انحراف دو جزء مجزا دارد: رفتار اولیه، امری که تئوری برچسب‌زنی به آن خیلی توجه نمی‌کند و لمرت آن را به عنوان «قبول خطر» جهت ارتباط آزمایشی با الگوهای رفتار مجرمانه مد‌تظر قرار می‌دهد؛ و ارزیابی دوباره افراد از مفهوم «خود» که بر اساس آن عکس‌العمل منفی در قبال چنین پذیرش خطری، ضروری می‌گردد. کسانی که از آن‌ها معمولاً به عنوان «مجرمین» یاد می‌شود کسانی هستند که به توسعه رفتارهای غیرقابل پذیرش که در واقع موجب تحقق و تکمیل فرایند برچسب‌زنی می‌شود پرداخته‌اند.^۲

لمرت نتیجه عکس‌العملی که منجر به انحراف ثانویه می‌شود به ترتیب زیر می‌داند:

- ۱- انحراف اولیه
- ۲- مجازات‌های اجتماعی و انحراف اولیه مجدد
- ۳- مجازات‌های شدیدتر و طرد
- ۴- انحراف بیشتر، شاید با خشم و غضب نسبت به آنانی که اقدام به مجازات می‌کنند.
- ۵- بحران به مرحله‌ای غیرقابل تحمل می‌رسد که در قسمت قبل با برچسب و لکه ننگ زدن اجتماعی آشکار شد.
- ۶- تعریف رفتار انحرافی در مقابل لکه ننگ وارده و مجازات‌های تحمیلی

۱ - صدیق اورعی، پیشین، ص ۹۱.

۲ - همان، ص ۹۲.

۷- پذیرش نهایی وضعیت انحراف اجتماعی و تلاش برای تصدیق آن بر اساس نقش‌های مرتبط.^۱

بکر معتقد است که گروه‌های اجتماعی از طریق وضع قوانینی که نقض آن‌ها به تشکیل انحراف می‌انجامد و با کاربرد آن قوانین در مورد افراد ویژه برچسب بیگانه زدن، انحراف را به وجود می‌آورند از این دیدگاه انحراف کیفیت عملی نیست که شخص مرتکب می‌شود، بلکه نتیجه‌ای است از کاربرد قانون و مجوزهایی که علیه یک مجرم اعمال می‌شود. منحرف کسی است که برچسب انحراف به او زده شد.^۲

نتیجه‌گیری

در اکثر کشورهای جهان زندان یکی از مهم‌ترین ابزارهای دفاع اجتماعی در مقابل پدیده جرم و شخص مجرم به حساب می‌آید. حال آنکه، آیا این ابزار برای اصلاح فرد مجرم کافی است؟

آیا برای پیشگیری بیشتر از جرم باید سقف مجازات را افزایش داد و یا به عبارت دیگر آیا مجازات زندان همیشه می‌تواند مفید واقع شود؟ و در نهایت این که زندان چه تأثیرات منفی می‌تواند روی زندانیان به خصوص زنان داشته باشد؟ افراد جامعه و اعضای خانواده فرد زندانی، انتظار دارند بعد از آزادی از زندان با یک انسان درستکار و اصلاح شده روبرو شوند و حال آن که آیا فرد خاطی با زندگی در زندان گاه به مدت طولانی و گاه کوتاه، اثر اصلاحی زندان را دریافت می‌کند یا با یک سری مشکلات جدیدتری به جامعه بازمی‌گردد؟ با زندانی شدن یک فرد نه تنها آثار سوء حادث می‌شود بلکه افراد و گروه‌های مختلفی از این امر متأثر می‌شوند. اولین فردی که زندان روی او تأثیر داشته، خود زندانی است و در مراحل بعدی خانواده و جامعه از این امر متأثر می‌گردد. امروزه زندان، نه تنها در پیشگیری از ارتکاب بزه کارایی ندارد، همچنین بر تکرار بزه، تنوع شیوه‌های ارتکاب آن و آموزش فنون بزهکارانه دامن می‌زند. در نتیجه زندان پیش از آنکه نقش پیشگیرانه ایفا کند، خود نقش جرم‌زایی دارد. افزون

۱- ولد، برنار، اسنیس، پیشین، ص ۳۰۳.

۲- همان، ص ۳۰۴.



بر آن که در درون خود زندان نیز این نقش با ورود محکوم یا متهم به زندان پررنگ تر می شود؛ چه آنجا نیز زمینه و محیط برای ارتکاب جرایم خاص داخل بند، فراهم است. از دیگر نارسایی های زندان که مذکور افتاد می توانیم به مشکلات بهداشتی، انتقال بیماری های عفونی و واگیردار مثل: سل، هپاتیت، ایدز، مشکلات جنسی که در تجمع افراد در مکان بسته ی زندان به اوج خود می رسد، اضافه کرد که یافته های آماری این تحقیق مؤید آن است. حال با برشمردن نارسایی هایی که در این پژوهش نام بردیم و بسیاری از نارسایی های دیگر که از آن سخن به میان نیاوردیم، باید بر این باور بود که به راستی زندان ها به ویژه در ایران و با ویژگی هایی که دارند، هیچگاه نمی توانند اهدافی را که فلاسفه کیفری برای آن برشمرده اند (اصلاح و تربیت، بازسازی اجتماعی، تنبیه و ارعاب فردی و اجتماعی و پیشگیری از وقوع بزه و تکرار بزه) برآورده سازد. بدین جهت به زندان باید به عنوان «یک بد ضروری» نگریسته شود و در استفاده از این بد ضروری، باید به حداقل اکتفا کرد به ویژه تا آن جا که می توانیم باید از توسل به زندان های بسته اجتناب کنیم. چرا که تمامی مفاسدی که برشمردیم، در زندان های بسته به طور کامل می توان یافت و این گونه زندان ها «سم مهلک»، کشنده و خطرناک است. افزون بر آن، نسبت به سایر ایرادات وارد بر فرایند زندان باید چاره ای بیاندیشیم.



منابع و ماخذ

۱. آرون، ریمون، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۷
۲. آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، نشر گرایش، تهران ۱۳۸۲
۳. آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، تهران ۱۳۷۵
۴. آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها، چاپ دوم، انتشارات راه تربیت، تهران ۱۳۸۶
۵. احدی، حسن و محسنی، نیکچهر، روانشناسی رشد، مفاهیم بنیادی روانشناسی جوان، نشر بنیاد، تهران ۱۳۸۸
۶. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، دو مجلد، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۱
۷. اداره کل تدوین و تنقیح و مقررات، قانون مجازات اسلامی، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، چاپ سوم، تهران ۱۳۸۲
۸. بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ چهارم، نشر میزان، تهران ۱۳۸۰
۹. بولک، برنار، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، انتشارات مجد، تهران ۱۳۸۵
۱۰. پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم
۱۱. پیت، ژان، مهاجرت روستایی، ترجمه محمد مؤمنی کاشانی، جلد اول، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۹
۱۲. پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویراست دوم، نشر میزان، تهران ۱۳۸۹



۱۳. رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه با تأکید بر نظریه‌های کارگرگرایی ستیز و کنش متقابل، ترجمه حسین بهروان، مؤسسه چاپ و نشر آستان مقدس رضوی، چاپ دوم، مشهد ۱۳۷۴

۱۴. راهب، غنچه، پذیرش از سوی جامعه زندانیان، مجموعه مقالات اولین همایش بین‌المللی کاهش استفاده از مجازات زندان، انتشارات راه تربیت، تهران ۱۳۸۶

۱۵. ربیع‌زاده، سوسن و زمانی، فریبا و نبئی، شیدا، بررسی وضعیت اجتماعی زنان مجرم و بزهکار شهر تهران، انتشارات پژوهشکده علوم اجتماعی، تهران ۱۳۷۷

۱۶. رجبی، امین، شرح آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی ۱۳۹۲